بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 21 بهمن 1394

در بحث ارث زوجه یک فرعی را قبلا قول داده بودیم که بحث کنیم من یادم رفت که بحث کنم. ولی حالا چون گذشتیم من به اختصار و سریع نکاتش را عرض می کنم و به تفصیل آن نمی پردازیم. بحث این بود که اینکه زوجه یک چهارم می برد بنا بر این مبنا که زوجه یک چهارم می برد و همه مال به او داده نمی شود که ما این را اختیار کردیم، آیا این یک چهارم از همه مال است یا آن قسمت هایی هم که زوجه از آن محروم هست آنها هم در اینجا هم محروم است. خب زوجه از زمین محروم است از بنا هم عینا محروم است قیمتا محروم نیست. آیا اینجا هم حرمان زوجه وجود دارد یا ندارد؟ این بحث وابسته به این هست که ما در تعلیل حرمان زوجه به کدام یک از آن دو علتی که در روایات هست اعتماد کنیم. دو تا علت در روایات برای حرمان زوجه ذکر شده است. یک علتش این هست که چون زوجیت یک علقه غیر مستقر هست بنابراین، این خودش اقتضا می کند که ارثش هم در شیء غیر مستقر که بنا هست باشد. بنابراین از زمین ارث نمی برد. یک بحث دیگر این هست که یک تعلیل دیگر در روایات ذکر شده است که علت حرمان زوجه این هست که با صاحبان ارث که ذوی الارحام باشند، با آنها درگیر نشود. درگیری بین زوجه و ذوی الارحام ایجاد نشود. اگر علت حرمان زوجه این باشد که علقه زوجیت یک علقه مستقره نیست می تواند باشد و می تواند از بین برود. به خلاف رحمیت که یک علقه ثابت هست. اگر نکته حرمان این باشد خب در ما نحن فیه هم این نکته وجود دارد. خب اینجور نیست که زوجه با منفرد شدنش علقه اش تغییر کند. علقه اش علقه غیر مستقره است. ولی آن نکته دومی که در روایات هست بحث تزاحم با ارباب مواریث و صاحبان ارث، خب آن ظاهرا مراد از صاحبان ارث ذوی الارحام است نه امام علیه السلام. بنابراین، این تزاحم اینجا وجود ندارد چون زوجه منفرد هست و رحم دیگری وجود ندارد که با او تزاحم کند. بنابراین، اینکه علت حرمان کدام یک از این دو نکته باشد فرق می کند. ما سابق این را توضیح دادیم که این دو تا علتی که در روایات ذکر شده است معلولشان دو چیز مختلف هستند. اینها علت شیء نیستند. علت حرمان زوجه از زمین علت اول است. چون زوجیت یک امر غیرمستقر هست علقه ثابته نیست. علتی که نسبت به بنا از عین ارث نمی برد از قیمت ارث می برد آن علتش این است که با ارباب ارث در ارثشان مزاحمت بینشان ایجاد نشود. آن نکته مال آن نکته دوم است. قبلا بحثش را مفصل کردیم. جمع بین روایاتی که این دو علت را ذکر کرده است اینجوری ذکر می کردیم. خب بنابراین اینجا هم می شود اینجوری قائل شد که زن از زمین محروم است در این ما نحن فیه هم و یک سوم غیر زمین به او داده می شود اما نسبت به آن غیر زمین دیگر عینا ارث می برد نه قیمتا. این تفصیل بین این دو حکمی که در مورد زوجه هست با توجه به آن تفصیلی که ما قبلا می کردیم در تعلیلات این نتیجه اش در این بحث ظاهر می شود. این محصل بحث گذشته.

خب حالا بحث جدیدی که بحث بود بحث این بود که قتل مانع است. داشتیم روایات مانعیت قتل را می خواندیم. خب روایت چهارم

**عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع**

که خب این سند شبیه یکی از سند هایی هست که در بحث سابق گذشت که گفتیم این موثقه است.

**قَالَ لَا يَتَوَارَثُ رَجُلَانِ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ‌**

خب این روایت قاسم بن محمد بن جوهری امامی بودنش ثابت نشده است به وقف مروی است. در نتیجه علی بن ابی حمزه را هم نمی توانیم بگوییم در زمان استقامتش از او اخذ حدیث کرده است. ولی با توجه به استصحاب بقاء وثاقت علی بن ابی حمزه در زمان وقف می توانیم موثق بودن این روایت را نتیجه بگیریم. خب موثقه است روایت. متنش لا یتوارث رجلان قتل احدهما صاحبه، این شبیه روایاتی هست که لا یتوارث اهل ملتین. دو نفری که اهل دو ملت هستند توارث بینشان نیست. اینجا هم که یکی دیگری را کشته باشد اینکه توارث نیست مراد این هست که قاتل از مقتول ارث نمی برد. نه اینکه مقتول از قاتل. آنکه اصلا زمینه اش وجود ندارد. در آن بحث لا یتوارث اهل ملتین هم همین جور روایات گفته است که اینکه هر دو از هم ارث ببرند وجود ندارد. کفار از مسلمانان ارث نمی برند. یک طرفش ارث نمی برند. آنجا تشریعا یک طرفش ارث نمی برند اینجا تکوینا یک طرفشان ارث نمی برند. خب این هم این روایت. روایت بعدی

**عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب**

این روایت تحویل دارد. دو تا طریق به ابن محبوب کلینی دارد. یک طریق آن عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد است. که این اعتبارش وابسته به این هست که ما سهل بن زیاد را توثیق کنیم یا نکنیم. طریق دومش محمد بن یحیی عن احمد بن محمد هست دیگر در این طریق دوم سهل بن زیاد وجود ندارد. محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد عیسی روایت می کند که در وثاقتش بحثی نیست. بعدی اش،

**عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن ابی عبیده عن ابی جعفر علیه السلام فِي رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ قَالَ لَا يَرِثُهَا وَ يُقْتَلُ بِهَا صَاغِراً وَ لَا أَظُنُّ قَتْلَهُ بِهَا كَفَّارَةً لِذَنْبِهِ‌**

خب ببینید این روایت جالبی است از جهت یک نکته ای که از آن می خواهیم استفاده کنیم که در بحث های بعدی هم سودمند است. آن این است که آن روایت اولی که داشتیم لا میراث للقاتل در نگاه بدوی این بود که لا میراث للقاتل هم قتل عمد را شامل می شود و هم قتل خطا را. هم قتلی که به حق باشد شامل می شود و هم قتل ظلما را شامل می شود. ولی در این روایت ببینید عن رجل قتل امه. امام علیه السلام در پاسخ از سوال سائل که قتله امه، قتل عمدی ظلمی فهمیده اند. کأنه این قتل امه انصراف دارد به قتل عامدانه ظالمانه. و آن ممکن است به قرینه این بگوییم لا میراث للقاتلی که آنجا وجود داشت نسبت به قتل غیر عمد و قتل به حق اصلا اطلاق ندارد. از این ممکن است این نتیجه گیری شود.

سوال: یعنی اگر آنجا روایت نبود..

پاسخ: نه. ذاتا می خواستم بگویم اطلاق ندارد. ذاتا این قرینه این هست که این تعبیرات، قتل عمد ظلمی است. حالا یک توضیحاتی دارد که بعدا در موردش توضیح می دهیم اجمالش را می خواستم بگویم. تفصیل این مطلب را اجازه دهید بعدا یک مقداری ان قلت و قلت هایی در بحث است که بعدا مطرح می کنیم.

سوال: اگر این قرینه نباشد ....

پاسخ: نه همان شامل نشده است دیگر. امام علیه السلام این را اینجوری نفهمیده اند دیگر.

سوال: ...

پاسخ: این نکته دارد. نکته اش را بعدا این را اجمال بحث است بعدا تفصیلی دارد که بعدا در موردش صحبت می کنم. یک بار میخواستم روایت را بخوانیم. اجمالش را الآن می گویم و بعدا تفصیلش را که یک ان قلت و قلت هایی در کلمات آقایان هست که آنها را بحث می کنیم این را بعدا دوباره بر می گردیم در موردش صحبت می کنیم.

سوال: این .... عن رجل و اینها..

پاسخ: حالا صبر کنید بعدا این ها را می خواهم توضیح دهم که بین قضیه فی واقعه و حکم کلی در این مسئله فرق دارد، روایت ابتدایی غیر ابتدایی که اینها را اجمالش را من الآن گفتم تفصیلش باشد برای بعد.

خب **قَالَ لَا يَرِثُهَا وَ يُقْتَلُ بِهَا صَاغِراً وَ لَا أَظُنُّ قَتْلَهُ بِهَا كَفَّارَةً لِذَنْبِهِ** که روایت صحیحه است. فقیه همین را روی علی بن رئاب عن ابی عبیده قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن رجل قتل امه. من طریق صدوق و علی بن رئاب را مراجعه نکردم که اگر دوستان این طریقش را به ما بگویند. علی بن رئاب هم که صحیح است. این روایت هم صحیحه است. یک جای دیگر کافی هم این روایت را نقل کرده است که آن فقط به طریق سهل بن زیاد اکتفا کرده است.

**عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن ابی عبیده قال سألت ابا جعفر علیه السلام**

که این طریق دوم .... سهل بن زیاد است. تهذیب هم این را آورده است با حسن بن محبوب شروع کرده است که آن هم طریق صحیحی است. دعائم الاسلام

**عن ابی عبدالله ع انه قال مَنْ قَتَلَ ذَا رَحِمٍ لَهُ أَوْ قَرِيباً قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ قَتَلَ أُمَّهُ قُتِلَ بِهَا صَاغِراً وَ لَمْ يَرِثْ وَرَثَتُهُ تُرَاثَهُ عَنْهَا وَ يُقَادُ مِنَ الْقَرَابَاتِ إِذَا قَتَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلَّا مِنَ الْوَالِدِ إِذَا قَتَلَ الْوَلَدَ**

یکی از استثناهای بحث قصاص این هست که اگر پدر فرزند را بکشد قصاص نمی شود. جزو مستثنائات بحث قصاص است. خب این روایت هم عرض کردیم معلوم نیست چیزی غیر از روایت ابو عبیده و، یک تکه اش من قتل ذا رحم، همان روایت قاسم بن سلیمان است، من قتل امه قتل بها صاغرا هم روایت ابی عبیده است. و

سوال: صاغرا یعنی چه؟

پاسخ: یعنی ذلیلا. به نحو ذلیل کشته می شود

سوال: این نکته قتل بها صاغرا..

پاسخ: ماردش است دیگر. آن مادر بودن...

سوال: مرد اگر زن را بکشد تخصیص در آن هست یا نه... مثلا اگر دیه نپردازند...

پاسخ: آنها یک بحث های دیگر است حالا صاغرا مراد چیست آیا مثلا صاغرا اینجا دیگر باز نمی گردد مثلا صاغرا به این جهت هست که هیچ.، این ها یک بحث های دیگری است که باید بحث هایش به بحث های ما مربوط نباشد ممکن است کسی از صاغرا برداشت کند که اینجا که مادرش را کشته است دیگر چیزی هم به او داده نمی شود. ذلیل است و حتی پولش هم داده نمی شود و بازگشت نمی شود و آن دیگر خصوصیاتی است که ما در بحث قتل، حالا ما بحث ارثش را بحث می کنیم.

روایت بعدی

**علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن حدید جمیعا عن جمیل بن دراج**

این هم دو طریق است. علی بن ابراهیم آغاز یک طریق است تا ابن ابی عمیر. محمد بن یحیی تا علی بن ابی حدید این قسمت های مختلف دو طریق است. از این به بعد دو طریق واحد می شوند. ابن ابی عمیر و علی بن حدید هر دو از جمیل بن دراج نقل می کنند

**عن احدهما علیهم السلام**

این روایت طریق اولش که طریق ابن ابی عمیر است صحیحه است بحثی در آن نیست با توجه به این که ما روایات ابراهیم بن هاشم را صحیحه می دانیم. طریق دوم آن علی بن حدید در آن واقع است که آن را باید بحث کنیم. پس این دومین نفری هست که در این سندها، یک عبدالله بن محمد بن عیسی از قبل مانده بود این هم علی بن حدید.

**عن جمیل بن دراج عن احدهما علیهم السلام قَالَ لَا يَرِثُ الرَّجُلُ إِذَا قَتَلَ وَلَدَهُ أَوْ وَالِدَهُ وَ لَكِنْ يَكُونُ الْمِيرَاثُ لِوَرَثَةِ الْقَاتِلِ**

میراث برای قاتل خواهد بود. این یعنی چه این را باید در موردش صحبت کرد. آیا کأنه به خود قاتل داده نمی شود ولی قاتل فرض می کنیم که ارث بر هست و بعد به خودش نمی دهیم به ورثه اش نمی دهیم که ظاهرش همچین تعبیری است. این با سایر روایات تناقض دارد سایر روایات می گوید به این داده نمی شود به سایر ورثه داده می شود. این را حالا ببینیم این ها را باید چگونه معنا کرد. این هم یک تعبیری است که در این روایت وجود دارد. خب روایت بعدی

**علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام**

حمادی که ابن ابی عمیر نقل می کند، حماد بن عثمان است معمولا. حلبی اش هم عبیدالله حلبی است. در این حلبی ها، حلبی ها خانواده خیلی مهمی بودند که همه شان ثقات بودند. اینها دو نفرشان از همه معروف ترند. یکی عبید الله بن علی حلبی است و یکی هم محمد بن علی حلبی است. راوی اصلی عبیدالله، حماد بن عثمان است. محمد راوی اصلی اش ابن مسکان است. اینها معمولا اینجوری است. اینجا خب عبیدالله حلبی است و راوی اش حماد بن عثمان است. می گوید

**إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ أَبَاهُ قُتِلَ بِهِ وَ إِنْ قَتَلَهُ أَبُوهُ لَمْ يُقْتَلْ بِهِ وَ لَمْ يَرِثْهُ**

پدر اگر فرزندش را بکشد به وسیله او کشته نمی شود ولیکن ارث هم نمی برد. خب توجه می فرمایید که اینجا این روایت پیداست که قتل عمد ظالمانه است. چون لم یقتل به معنایش این است که زمینه قتل وجود داشته است ولی چون قاتل پدر بوده است قتل انجام نگرفته است. پس این صورتی که خطایی باشد آن شامل نمی شود. آن صورتی است که عمد ظالمانه باشد. خب

الجعفریات باسناد عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ مَنْ قَتَلَ حَمِيماً لَهُ عَمْداً أَوْ خَطَأً لَمْ يَرِثْهُ‌

این اولین روایتی است که تصریح می کند که حتی در صورت خطا هم ارث نمی برد. ولی خب روایت دعائم الاسلام است و روایت جعفریات است که ما هیچ یک از این دو روایت را قبول نداریم. حاج آقا در مورد روایت جعفریات می فرمودند که جعفریات غالب مضامینش مضامین اهل تسنن است. با روایت های اهل تسنن خیلی سازگار است و قابل اعتماد نیست. مگر مضمونش مؤید به روایت های ما باشد و الا ذاتا خودش قابل اعتماد نیست.

سوال: حمیم به چه معناست؟

پاسخ: حمیم یعنی قوم و خویش. یعنی قریب.

روایت دهم

**عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ سِنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَّاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع**

این محمد بن قیسی که عاصم بن حمید از او نقل می کند خب بحثش را کردیم که محمد بن قیس بجلی ابو عبدالله است و ثقه است و در وثاقتش بحثی نیست.

**قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ قَالَ إِنْ كَانَ خَطَأً فَإِنَّ لَهُ مِيرَاثَهُ وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهَا مُتَعَمِّداً فَلَا يَرِثُهَا**

ببینید اینجا تشقیق شقوق کرده است. آیا این تشقیق شقوق کاشف از این است که فی رجل قتل امه، اعم از قتل خطایی و قتل عمدی است؟ این تعبیر با آن تعبیری که در آن روایت بود تفاوت کرد اینها را چه طوری می شود حل کرد؟ از یک طرف این تشقیق شقوق کرده است و آن جا نه امام علیه السلام خصوص صورت قتل عمد ظالمانه را فهمیده است. چجوری اینها را با هم جمع کنیم؟ آیا انصراف دارد یا ندارد؟ این یک بحث هایی است که باید بحث کنیم.

فقیه هم همین را نقل کرده است

**روی عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام**

طریق فقیه به عاصم بن حمید را هم اگر بفرمایید

؟؟؟

این هم که صحیحه است با توجه به اینکه ابراهیم بن هاشم را ما صحیحه می دانیم. خب روایت بعدی، روایت

**الصفار عن محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن عبدالله بن ثنان**

که صحیحه است.

**قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ أَ يَرِثُهَا قَالَ إِنْ كَانَ خَطَأً وَرِثَهَا وَ إِنْ كَانَ عَمْداً لَمْ يَرِثْهَا**

در این روایت هایی که در مورد خطأً است این نکته را توجه داشته باشید که حالا بعدا بحث می کنیم. آیا این روایات نسبت به ارث دیه هم اطلاق دارد یا ندارد؟ ارث دیه را این اطلاق دارد یا ندارد؟ بنابراین آیا این روایت با آن تفصیلی که بعضی ها داده اند که از دیه ارث نمی برد ولی از سایر اموال ارث می برد با او سازگار است یا سازگار نیست این را باید بعدا در موردش صحبت کنیم. خب این هم این روایت. روایت بعدی

**علی بن حسن بن فضال قال حدثنا رجلٌ عن محمد بن ثنان عن حماد بن عثمان**

این رجلٌ چیست؟ آیا می توانیم این را مشخص کنیم یا نمی توانیم؟ بحث سومی است که باید بحث کنیم. همان روش هایی که تا حالا در مورد از ابصال خارج کردن روایات بحث می کردیم در مورد این هم ببینید می توانیم دنبال کنیم. این یک مقدار بحثش تازه تر است متفاوت تر از آن بحث هایی هست که تا الآن می کردیم. عن محمد بن ثنان عن حماد بن عثمان. محمد بن ثنان هم بحث دارد بحث چهارمی که باید در موردش بحث کنیم. عن حماد بن عثمان

و رواه ایضا محمد بن یعقوب

محمد بن ثنان قبلا یک بحثی کردیم در این جلسات ولی می خواهم یک بار دیگر محمد بن ثنان را بحث کنم یک سری نکات تازه دارد که در موردش صحبت کنم

**و رواه ایضا محمد بن یعقوب عن الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن حماد بن عثمان عن فضیل بن یسار عن ابی عبدالله علیه السلام**

این همان بعض اصحابه است که ببینیم آیا این بعض اصحابه را می توانیم از ابصال خارج کنیم این روایت را یا نمی توانیم

قَالَ لَا يُقْتَلُ الرَّجُلُ بِوَلَدِهِ وَ يُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ إِذَا قَتَلَ

پدر به جهت قتل پسر کشته نمی شود.

**وَ يُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ**

یعنی پسر اگر پدر را بکشد کشته می شود. بعد یک ذیلی دارد

**وَ لَا يَرِثُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِذَا قَتَلَهُ وَ إِنْ كَانَ خَطَأً**

قید می کند که هر چه هم خطایی باشد ارث نمی برد. خب این روایت دقیقا با روایت هایی که گفته بود ان کان خطأ ورثها تعارض کاملا جدی دارد. البته آنها در مورد قتل ام بود. ولی قتل ام در این جهت هیچ خصوصیتی ندارد که ما بگوییم که اگر خطا مادرش را بکشد ارث می برد ولی سایر رحم ها را بکشد ارث نمی برد. مادر اینجا هیچ خصوصیتی ندارد که باعث شود که قتل خطایی اش ارث بیاورد. برعکس ممکن بود بگوییم که غیر مادر را بکشد از او ارث می برد ولی از مادر ارث نمی برد. ولی این طرفش را نمی شود گفت که حالا چون مادرش را کشته است، مادرش چون بوده است دیگر خطایی شد ارث می برد. عرف زیر بار این تفکیک نمی رود. بنابراین بین اینها تعارض جدی وجود دارد حالا باید دید این تعارضش را چه می کنیم. خب روایت بعدی

**علی عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابن ثنان یا در تحذیب عن محمد بن ثنان، عن العلاء بن فضیل قال قال ابو عبدالله علیه السلام**

این روایت دقیقا عبارتش مانند عبارت قبلی است.

**لا یقتل الوالد بولده و یقتل الولد بوالده و لا یرث الرجل الرجل اذا قتله و ان کان خطأ**

آیا این ها دو روایت است یا همان روایت فضیل بن یسار است که اینجا به نحو مرسل نقل شده است. چون این علاء بن فضیل، فرزند فضیل بن یسار است. معمولا هم از پدرش نقل می کند. پدرش هم خیلی مکرر نقل می کند. این هم یک نکته است. من تصور نمی کنم که ما بشود این جور موارد را بگوییم که این روایت مستقل است حالا در موردش صحبت می کنیم.

سوال: علی چه کسی است اینجا؟

پاسخ: علی، علی بن ابراهیم است. علی که از محمد بن عیسی نقل می کند علی بن ابراهیم است که از محمد بن عیسی بن عبید نقل می کند و آن از یونس نقل می کند. محمد بن عیسی بن عبید را هم قبلا بحثش را کرده ایم دیگر چون خیلی وابسته نیست خیلی بحث مفصلی دارد محمد بن عیسی عبیدی دیگر همین اکتفا می کنیم به اینکه ما روایت محمد بن عیسی عبیدی را صحیحه می دانیم. حالا اگر یک موقعی بحث وابسته به این بحث شد ممکن است بحث محمد بن عیسی عبیدی را به تفصیل بحث کنم. وابسته نیست الآن بحث نمی کنم. روایت بعدی

**رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع- عَنْ طَائِفَتَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِحْدَاهُمَا بَاغِيَةٌ وَ الْأُخْرَى عَادِلَةٌ اقْتَتَلُوا فَقَتَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَبَاهُ**

حالا این اهل العراق است یا اهل الحق است؟ من فکر می کنم اینجا عراق باید حق باشد خصوصیتی به نظرم نمی رسد. تصور می کنم که اینها، اگر اصل آن مثلا داستان جنگ بین اهل عراق و اهل شام باشد که خلاصه اهل عراقی ها یعنی طرفداران امیر المؤمنین و اهل شام، خب این باید اهل حق باشد که در مقابل اهل البغی قرار گرفته است. خب بالاخره

**فَقَتَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَبَاهُ أَوْ ابْنَهُ أَوْ أَخَاهُ أَوْ حَمِيمَهُ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ هُوَ وَارِثُهُ هَلْ يَرِثُهُ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّهُ قَتَلَهُ بِحَقٍّ**

حالا اینکه قتله بحق یعنی چه، یعنی وظیفه اش بوده است که او را بکشد یا جایز بوده است برایش که بکشد اینها بحث هایی است که بعدا در موردش باید صحبت کنیم. اما سند روایت یکی سلیمان بن داود منقری است بحث دارد. یک حفص بن غیاث است که بحث دارد و طریق فقیه به سلیمان بن داود منقری و همچنین طریق تهذیب به سلیمان بن داود منقری آن هم بحث دارد.

روایت بعدی

**روی صفوان بن یحیی عن ابن ابی عمیر**

که در فقیه به این شکل وارد شده است در تهذیب

**علی بن حسن بن فضال عن ایوب بن نوح عن ابن ابی عمیر**

روایت اول صفوان بن یحیی عن ابن ابی عمیر یک مقداری کاملا مایه تأمل است که صفوان اینجا چه طور آمده است. چون صفوان از ابن ابی عمیر طبقه اش مقدم بر ابن ابی عمیر است. معاصر هستند تقریبا ولی صفوان یک مقداری تقدم طبقه دارد بر ابن ابی عمیر. روایت صفوان از ابن ابی عمیر یک مقداری مشکل دارد این را باید تأمل کرد. ولی بقیه سندفقیه خوب است.

**ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن احدهما علیهم السلام**

اما طریق تهذیب

**علی بن حسن بن فضال عن ایوب بن نوح**

که علی بن حسن بن فضال فطحی ثقه است و ایوب بن نوح امامی ثقه است. ابن ابی عمیر جمیل بن دراج احدهما که روایت موثقه است. طریق تهذیب موثقه است ولی طریق فقیه به حسب ظاهر صحیحه است ولی روایت صفوان از ابن ابی عیمر گیر دارد و آن را باید دید که چطوری حل می کنیم و حل آن دخالت دارد در اینکه این روایت را چگونه تحلیل کنیم. خب

**عن احدهما علیهم السلام فی رجل قتل اباه قال لا یرثه و ان کان للقاتل ابنٌ ورث الجد المقتول**

این شبیه همان، لکن یکون، اصلا راوی اش هم همان جمیل بن دراج است. اصلا همان روایت است احتمالا. **و ان کان للقاتل ابنٌ ورث الجد المقتول** همان **لکن یکون المیراث لورثه القاتل** است. این روایت این **و ان کان للقاتل ابنٌ ورث الجد المقتول** است. این حالا ببینیم این یعنی چه. اینهار ا داشته باشید که آیا آن با سایر روایاتی که از آنها استفاده می شود و به قاتل نمی دهند و به سایر ورثه می دهند اینها را باید چطوری جمع کنیم. خب این هم این روایت.

روایت بعدی، اینها روایت اصلی بود که در این باب وارد شده بود. بعد از این روایت های ارجاعی است. روایت بعدی اش روایت دوازدهم از باب هشتم هست که در جامع احادیث رقم 44572 است.

سوال: اینکه پسر مقتول است جد ارث می برد این....بحثی ندارد.

پاسخ: بحث سر این هست که اگر دو وارث داشته باشد. یکی قاتل باشد و یکی اش چیز داشته باشد. این قاتل ممنوع می شود مال به سایر ورثه می رسد یا اینکه این قاتل خودش محروم می شود ولی ورثه اش ارثش را می برند. چطوری است آیا باعث می شود که ارث به سایر ورثه برسد یا اینکه خودش فقط محروم شود ولی سایر چیزها ارث می برد. نکته دارد ولی حالا بحث هایش را من

سوال: .. اینکه کسی را کشته است یعنی قاتل..

پاسخ: جدی که مقتول شده است دیگر. یک کسی بابایش را کشته است. می گوید نوه از جدی که کشته شده است ارث می برد. این یعنی چه؟ یعنی آیا بابا ارث نمی برد ولی ارثی که قرار است به بابا دهند را می دهند به پسرش اینجوری است؟ یا اینکه نه باید به سایر ورثه دهند. این بحث دارد. من یک بار روایت را خواندم و نکاتی که در این روایات باید مورد بحث شود اینها را تعیین شوند و هم سندا و هم متنا بعدا در بحث های چیزش که می کنیم اینها روشن باشد که چه چیزهایی از آن باید بحث شود. محمد بن قیس روایت دوازدهم از باب بعدی است که روایت 44572 رقم مسلسل آن است. که سندش این است

علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن غیث عن ابی جعفر علیه السلام. با توجه به اینکه روایت ابراهیم بن هاشم را صحیحه می دانیم این روایت صحیحه است.

**قال المرأه ترث من دیه زوجها و یرث من دیتها ما لم یقتل احدهما صاحبه**

زن از دیه شوهرش ارث می برد و شوهر هم از دیه زن ارث می برد به شرطی که یکی از اینها دیگری را نکشته باشد. اگر یکی از اینها دیگری را کشته باشد این دیگر از دیه ارث نمی برد. آن تفسیر بین دیه و عدم دیه از این روایات و نحوه جمعی که بین این روایات و سایر روایات حاصل شده است به نحو انقلاب نسبت یا جورهای دیگر از اینها ایجاد شده است. حالا این بحث هایش بعدا.

روایت بعدی روایت **حسین بن محمد**، (که حسین بن محمد عامر است). عن معلی بن محمد (که بحثش قبلا گذشت. ما معلی بن محمد را تصحیح می کنیم). **عن الحسن بن علی**،( که وشاء است.) **عن ابان بن عثمان عن عبدالله بن ابی یعفور**. که این روایت به نظر ما صحیحه است با توجه به اینکه ابان بن عثمان را ما امامی ثقه می دانیم نه ناووسی که بعضی ها ابان را ناووسی دانسته اند نه ما امامی ثقه می دانیم. عن عبدالله بن ابی یعفور

**هَلْ لِلْمَرْأَةِ مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا شَيْ‌ءٌ وَ هَلْ لِلرَّجُلِ مِنْ دِيَةِ امْرَأَتِهِ شَيْ‌ءٌ قَالَ نَعَمْ مَا لَمْ يَقْتُلْ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ**

که دقیقا مضمون همان روایت محمد بن غیث است. خب روایت بعدی

**روی النضر عن القاسم بن سلیمان عن عبید بن زراره عن ابی عبدالله علیه السلام. قَالَ لِلْمَرْأَةِ مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا وَ لِلرَّجُلِ مِنْ دِيَةِ امْرَأَتِهِ مَا لَمْ يَقْتُلْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ**

که این روایت قاسم بن سلیمان اش که بحثش را دیروز اشاره کردم که قاسم بن سلیمان با توجه به اکثار روایت نضر تصحیح می شود و اکثار روایت نضر آن را توثیق می کند. اما عبید بن زراره بحث دارد. عن ابی عبدالله علیه السلام **قَالَ لِلْمَرْأَةِ مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا** ظاهرا بحث دارد اینجوری که در ذهنم هست توثیق صریح ندارد. **لِلرَّجُلِ مِنْ دِيَةِ امْرَأَتِهِ مَا لَمْ يَقْتُلْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ**

خب این هم این روایت. روایت بعدی حالا دیگر بحث تمام است بقیه روایت ها را می خوانیم و بعدا که چجوری این روایت ها را جمع کنیم، این روایت هایش حالا دیگر روایت های هفت هشت ده تا روایت دیگر مانده است مجموع روایت ها را می خوانیم و بعد یکی یکی بحث های سندی و دلالی و بحث های فقهی اش را دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبیسنا محمد و آل محمد